

آنسوی

قال رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم:

فاطمه زبده من می بخوبی ماذکور

فاطمه پاره ای از وجود من است . آنچه او را بیازارد مرا می آزارد . پیامبر ام

السلام علیکم
بندت رسول الله
السلام علیکم
رُوحِجَةَ وَلِللهِ
السلام علیکم
ام المؤمنين الحسين



سازمان اوقاف و امور خیریه
تعاونیت فرهنگی

من فاطمه‌ام

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَابْنِي مُحَمَّدٌ». هرگاه که آتش جنگ بر می‌افروختند، خدا و عربده‌های سرابپرستان و باطل‌جوبیان در عرصه هان ای مردم؛ بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد خاموشش می‌کرد. هر دم که شاخ شیطان عیان دلهای شما پیچید. و شیطان از مخفی‌گاه خود می‌شد یا ازدهای مشرکین دهان باز می‌کرد، پیامبر سربراورد و شما را به نام خواند. شما را بلاfacله شب گریخت و صبح مجال ظهور یافت و حق براذرش علی را به کام ازدها می‌فرستاد.

جلوه‌گری کرد و با کلام زمامدار دین، عربده‌های او - علی - تا پشت و پوزه دیو صفتان را به خاک برای پذیرفتن خدمعه و فریب و نیرنگش. شیاطین، خاموش شد.

نمی‌مالید و آتش کینه‌هایشان را به آب شمشیر شمارا از جا بلنگردد و دیدکه چه راحت بر می‌خیزید خارهای نفاق رو فته گردید و گرهای کفر و شقاق خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت. غرق بود در عشق و شما را گرم کرد و دیدکه چه آسان گرم می‌شوید و گشوده گشت... و آنگاه زبان شما به گفتن «لا اله الا خدا و پر تلاش در مسیر خدا و نزدیک با رسول خدا». آتش در خرم کینه‌هاتان انداخت و دیدکه چه زود الله» باز شد.

ولی شما... شما در آن گیرودار، خوب آسوده شعله می‌گیرد. و این در حالی بود که از عهد پیامبر واین در حالی بود که تهی و تنها بودید و پرتگاهی از زیستید و خوب خوش گذراندید و گوش خواباندید هنوز چیزی نگذشته بود. زخم مصبت هنوز تازه آتش در کناره شما شعله می‌گشید.

و چشم دراندید تا کی چرخ روزگار علیه ما بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و پیامبر هیچ نبودید. به جرعه‌ای آب می‌مانستید و لقمه‌ای بگردد. همان شما که از جنگها می‌گریختید و هنوز بیرون قبر بود.

که به دمی خورده می‌شود. ضعفتان، طعم برانگیز دشمن پشتتان را بیشتر می‌دید تا رویتان را، همان چندان درنگ نکردید که فتنه‌ها آرام گیرد، ناقه بود. آتش‌زنی ای بودید که روشنی نیافته، خاموش شما چشم برای گردش روزگار علیه ما شدید. خلافت را پیش از آنکه حتی رام شود، به سوی خود می‌شدید. زیر پا بودید، لگدمال عابران. آب متعفن ... تا پدرم وفات نمود....

می‌نوشیدید، خوارکنان از برج درختان بود. ذیل و بعد... علائم خفته نفاق در شما آشکار شد و از پس وای بر شما! چطور تن دادید؟! چطور راضی درمانده بودید و همیشه در هول و هراس از اینکه اعماق وجودتان سربراورد. لباس دین برایتان کهنه شدید؟! چه کردید؟! به کجا می‌روید؟!

پایمال این و آن شوید. شد و سر دسته گمراهان زبان درآورد و ناچیزان بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم، و ای که همین بعد از این حال و روز، خدای تعالی شما را با هیچگاه به حساب نیامده، سر جنباندند و اظهار الان در فتنه افتاده‌اید و هم اکنون در قعر فتنه اید و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نجات داد. درود خداب وجود کردند.

او - چه بلاه‌اکه از دست مردم کشید، از گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب.





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

نَحْنُ وَسِيلَتَهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَتَهُ وَمَحْلُ ثَلَثَتِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتَهُ فِي شَيْئِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَتَهُ أَنْبَاتَهُ
ما أَهْلُ بَيْتٍ بِيَامِبرٍ، وَسِيلَهُ ارْتِبَاطُ خَداوَنْدٍ بِالْخَلْقِ أَوْ هَسْتِيمٍ، مَا بِرَگَزِيدَگَانٍ پَاكٍ وَمَقْدَسٍ پَورَدَگَارٍ مَيْ باشِيم،
ما حَجَّتٌ وَرَاهَنَمَا خَواهِيم بُود؛ وَما وَارَثَانَ بِيَامِبرَانَ الْبَهِي هَسْتِيم.

شرح نهج البلاغه ابن أبي الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰

روزگار غریبی است دخترم

روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریبتر!

این چه دنیابی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی‌آورد؟

این چه عالمی است که ڈردانه خدا را از خویش می‌راند؟

روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریبتر.

آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیابی نبودی. تو از بهشت آمده بودی،

تو از بهشت آمده بودی...

عزیز دلم! خدا تورا چند روزی به زمینیان امانت داد تا بدانند که راز آفرینش زن چیست؟ و رمز خلقت زن در کجاست؟

واوج عروج آدمی تا چه پایه بلند است. می‌دانم، می‌دانم دخترم که زمینیان با امانت خدا چه کردند، می‌دانم که

چه به روزگار دردانه رسول خدا آوردند، می‌دانم که پاره‌تن من را چگونه آزدند، می‌دانم، می‌دانم، بیا! فقط بیا و خستگی این

عمر ز جرآلوده را از تن بگیر!

ملاتک بال در بال ایستاده‌اند و آمدن تورا لحظه می‌شمنند.

حوریان، بهشت را با اشک چشم‌هایشان چرا غان کرده‌اند.

بیا و بهشت را از انتظار درآر. بیا و در آغوش پدرت قرار و آرام بگیر.

سلام بر تو! سلام بر پدرت و سلام بر شوی همیشه استوارت.





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

من أصعنَ إلى الله خالص عبادته، أهْبِطُ اللهَ عَزوجلَهُ أفضَل مصلحته
هركس عبادات و كارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را
برای او تقدیر می نماید.

• تنبیه المؤطر، ص ۱۶

پدر جان بعد از تو

پدر جان! قبله و محراب پس از تو چه خواهد شد?
بابا! چه کسی به داد دخترت خواهد رسید؟ پدر جان! تو انم رفته است،
شکیبایی ام تمام شده است.
دشمن شاد شده ام پدر! دشمن به شماتتم ایستاده است.
ورنج و آندوهی گشته، کمر به قتل بسته است.
پدر جان! یکه و تنها مانده ام و در کار خود حیران و سرگردان.
پدر جان! صدایم ته افتاده است و پشتمن شکسته است وزندگی ام در هم ریخته است و
روزگارم سیاه شده است.
پدر جان! بعد از تودنیا نفرت برانگیر است و تا نفسم قطع نشود، گریدام بر توقف نمی شود.
پدر جان! نه شوق مرا نسبت به تو پایانی است و نه در فراق تو حزنم را انجامی.
پدر جان! بعد از تو مردم از ما روی برگردانند.
پدر جان! آن علی، آن ابوالحسنی که محل اعتماد و اطمینان تو بود، پدر حسن و حسین تو
بود، برادر تو بود، نزدیکترین یاور و بهترین دوست تو بود، همان که در کوچکی در دامنه
پروردگاری برادرش خوانده بودی، همان که شیرین ترین همدل و همدم و همراه
توبود، همان که اولین مؤمن، مهاجر و بهترین یاور توبود، او اکنون سخت تنها شده است و در
مصيبت جانکاه عزیز از دست رفته اش بی تاب است.

آمده بودم از شما حب و حیا موزم

بانوی من تصور نمی‌کنم کسی مظلوم‌تر و محجوب‌تر از شما در طول تاریخ بوده باشد و خیال نمی‌کنم پس از شما کسی باید که این همه بزرگوار باشد و این همه ستم ببیند. من آمده بودم که در حضر شما حب و حیا بیاموزم اما به روشی دیدم که این کوزه طاقت بحر ندارد.

هیچ نامحرمی در طول حیات، شما را ندید و شما به روشنی، غصه فاصله میان مرگ و مقبره را می‌خورید.

به من فرمودید: این تابوت‌های تخت مانند، زن و مرد را از هم متمایز نمی‌کنند، کاش تابوتی بود که اندام آدم از روی آن مشخص نمی‌شد.

چه دقت مؤمنانه‌ای! چه وسوس محبوبانه‌ای! چه تأمل شیرینی!

عرض کردم: در حبشه که بودم تابوت‌های دیدم بالبهایی بلند، بطوری که پیکر در آن جای می‌گرفت و بر روی آن پارچه‌ای می‌افتد. و بعد با چند شاخه، آن شکل را به شما نشان دادم.

شما خرسند شدید، لبخندی از سر رضایت بر لبانتان نشست و فرمودید:

چه چیز خوبی! حجم بدن را مشخص نمی‌کند و تفاوت میان زن و مرد را آشکار نمی‌سازد. برای من چنین

چیزی بساز و پس از مرگ، مرا در آن جای بده.

خوشحال شدم از اینکه کاری به من سپردید، اما دوست نداشتم که این کار،

به کار بعد از مرگ شما بباید.

اکنون من آن را ساخته‌ام و فقط دعا می‌کنم که فاصله میان شما که سازنده منید

با آن تابوت که ساخته‌من است، لحظه به لحظه بیشتر شود.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

الله و سیدی، اسنلک بالذین اصطفیتهم، و بیکاه ولدی فی مفارقی ان تغفر لعضاو شیعیتی، و شیعه ذریتی

خداآندا، به حق اولیاء و مقربانی که آن ها را برگزیده ای، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان،

از تو می خواهم گناه خطاكاران شيعيان و پيروان ما را بخشى.

تاریخ المطہر ج ۱ ص ۲۸۲

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیہما

شیعتنا من خیار اهل الجنة وکل محبینا و موالی اولیائنا و معادی اعدائنا و المُسْلِمُ بقلبه و لسانه لانا
شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان
تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

بعلو الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۵

یاسن نبوی



مرا شبانه غسل بده

مرا شبانه غسل بده – از روی پیراهن – بر من شبانه نماز بگذار و مرا شبانه
ومخفیانه دفن کن و مدفنم را مخفی بدار. مبادا مردمی که بر من ستم
کرده‌اند، بر حنازه و نمازو دفنم حاضر شوند و از مکان دفنم آگاهی
بیابند.

یاران محدود و محدودمان با تو شرکت بجویند در نماز خواندن
و تشییع جنازه و دفن، اما بقیه نه. از زنان، فقط امسلمه،
امیمن، فضه و اسماء بنت عمیس و از مردان، فقط سلمان،
ابوذر، مقداد، عمار، عبدالله و حذیفه، همین.



بَانِ مَادِر

فهیمیدن گشتی و نیافتی.

من با چشم‌های کودکانه خودم شاهد بودم که توبا آن حال نزار، سوار بر مرکب می‌شدی و به ما هنوز کوچکیم، از آب و گل در نیامده‌ایم. هنوز سرهایمان طاقت‌گرد پیشیمی ندارد. نهال تا وقتی که نهال است احتیاج به گلخانه و باغبان دارد، تاب سوز و سرما و باد و طوفان را همراه پدرم علی و دو برادرم حسن و حسین، شبانه بر در خانه‌های تک‌تک مهاجرین و انصار می‌رفتید و آنها را به دریافت حقیقت، دعوت می‌کردید. «ای گروه مهاجرین و انصار! خدا را، پیامبر را ووصی و دخترش را یاری کنید. این شما نبودید تو خود اکنون نیاز به تیمار داری، بنان برای اینکه ما تورا بر روی چشم‌های خود مداوا کنیم. که با پیامبر بیعت کردید و عهد بستید که فرزندان اورا به متابه فرزندان خود بشمارید؟ تو اکنون به کشتی نجات طوفان زده‌ای می‌مانی که به سنگ کینه جهال غریق، شکسته‌ای و هر ظلمی را که بر خاندان خود نمی‌پسندید، بر خاندان رسول هم نپسندید؟ اکنون اگر مردید به عهد خود وفا کنید.»

بنان برای اینکه ما بی‌مادر نباشیم، بنان برای اینکه ما مادری چون تواند شته باشیم. اما مرد نبودند، به عهد خود وفا نکردند، بهانه آوردند، بهانه‌هایی که حتی کودکانشان را می‌دانم که خسته‌ای، می‌دانم که مصیبت بسیار دیده‌ای، زجر بسیار کشیده‌ای، غم، بسیار می‌خنداند و دل برزگان را به آتش می‌کشید: خورده‌ای و می‌دانم که به رفتمن مشتاق‌تری تا ماندن و به آنجا دلبسته‌تری تا اینجا. دیر آمدید، اگر زودتر گفته بودید، با شما بیعت می‌کردید.

اما تو خورشیدی مادر! بنان! به خفاشان نگاه نکن، این کوری مسری و برای ما که فرقی نمی‌کند، شما هم زودتر می‌آمدید با شما بیعت می‌کردید.

حق با شمامت و لی کاری است که شده.

عجب! ماجرای غدیر را به کل فراموش کرده بودیم، حالا که گذشته...

مادر نمیر! مردن برای تو زود است و بتیمی برای ما زودتر.

نهال تا وقتی که نهال است احتیاج به گلخانه و باغبان دارد، تاب سوز و سرما و باد و طوفان را همراه پدرم علی و دو برادرم حسن و حسین، شبانه بر در خانه‌های تک‌تک مهاجرین و انصار نمی‌آرد، وما از نهال کوچکتریم و از عنجه طریفتر. اما نه، بنان برای محافظت از ما، نمان برای اینکه از ما مراقبت کنی. تو خود اکنون نیاز به تیمار داری، بنان برای اینکه ما تورا بر روی چشم‌های خود مداوا کنیم. که با پیامبر بیعت کردید و عهد بستید که فرزندان اورا به متابه فرزندان خود بشمارید؟ تو اکنون به کشتی نجات طوفان زده‌ای می‌مانی که به سنگ کینه جهال غریق، شکسته‌ای و هر ظلمی را که بر خاندان خود نمی‌پسندید، بر خاندان رسول هم نپسندید؟ پهلوگرفته‌ای.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

جعل الله الأيمان تلهيألكم من الشرك، والصلاده تزكيهألكم من التبر، والزكاد تزكيهالنفس، ونماء في الرزق، والصيام تثبيتا للأخلاص، والحج تثبيدا للذين خداوند سیحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و باکی از هر نوع تبر، مقرّ نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام أساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

دین اسلام

سماں حداہی بھارا

اکنون علی جان! ای شوی همیشه وفادارم! ای همسر هماره مهر بانم! من عازمم. بر من مسلّم است که از امش
میهمان پدرم و خدای او خواهم بود.

گریزانم از این دنیای پربلا و سراسر مشتاقم به خانه بقا. تنها دل نگرانی ام برای رفتن، تویی و فرزندانم. شما تنها پیوند میان من و این دنیائید که کار رفتن را سخت می‌کنید اما دلخوشم به اینکه شما هم آخرتی هستید، مال آنجائید. شما جسمتان در اینجاست. دیدار با شما از آنجا و در آنجا آسان‌تر است.

علی جان! ولی جدا شدن از توهین قدر هم سخت است. به خدا می‌سپارم شما را واز او می‌خواهد
که سختی‌های این دنیا را بر شما آسان کند.

علی جان! من در سالهای حیاتم همیشه با توهوفدار بوده‌ام، از من دروغ، خدعا، خیانت هرگز ندیده‌ای. لحظه‌ای پا را از حریم مهر و وفا و عفاف بیرون نگذاشته‌ام. بر خلاف فرمان و خواست و میل توحیری، نگفته‌ام، کاری نکرده‌ام.

اعتقادم همیشه این بوده است که جهاد زن، رفتار نیکو با همسر است، خوب شوهرداری است. و از این عقیده تخطی نکرده‌ام.

من سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَىٰ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ جَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاةِهِ وَ حَيَاةِكِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا هر که بر پدرم-رسول خدا- و بر من به مدّت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند. راو آیا در زمان حیات وزنده بودن؟ فرمود: چه در زمان حیات ما باشد؛ و یا پس از مرگ.

۱۲۷-۱۸۸ و ۱۳۷-۱۴۰

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها



یا
ن
م
ل
ل
ه
ر
ل
ل

توگریه نکن علی جان

... وای گریه نکن علی جان! من گریه ام برای توست، تو چرا گریه می کنی. تو مظلوم ترین مظلوم عالمی، گریه بر تو روااتر است. من آنچه کردم برای دفاع از حقوق غصب شده تو بود. من می دانستم که رفتی ام، پدر مرا مطمئن کرده بود ولی هم می دانستم و می دانم که پس از رفتنم بر توجه خواهد رفت. و این جگر مرا آتش می زند و مرا به تلاطم و امی داشت. پس تو گریه نکن علی جان! عالم باید برای اینهمه مظلومیت تو گریه کند.

اکنون اول خلاصی من است، ابتدای راحتی من است اما آغاز مصیبت توست.

پس تو گریه نکن و جگر مرا در این گاه رفتن، بیش از این مسوزان.

نورا و گودکانمان را به خدا می سپارم علی جان! سلام مرا تا قیامت به فرزندان آینده مان برسان.

راستی علی جان! پسرعمو! توهم می بینی آنچه را که من می بینم؟ این جبرئیل است که به من سلام می کند و تهنیت می گوید.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

حَيْرَ لِلْمُسَاوَةِ أَنْ لَا يَرِيَنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَ الرِّجَالُ

بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

بعلزالآوار، ج ۲۳، ص ۵۴



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیہما

ان کنست تَعْمَلُ بِمَا أَمْرَتَكَ وَتَتَنَاهِي عَمَّا زَجَرْتَكَ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شَيْعَتِنَا، وَإِلَّا
اگر آنچه را که ما - اهل بیت عصمت و طهارت - دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی،
تو از شیعیان ما هستی و گرفته، خیر.

تفسیر الجامع المکری - علیہ السلام ... ج ۳۷ ص ۱۹۱

خدای کربلا مرین دهد

مادر! وقتی تو را از پشت در بیرون کشیدند، من میخهای خونین را دیدم.
نگوگریه نکن مادر! باید مرد در این مصیبت، باید هزار بار جان داد و خاکستر شد. ما سخت جانی کردہ ایم که تا کنون زنده مانده ایم.
نگوکه روزی سختتر از عاشورا نیست.
در عاشورا کودک شش ماهه به شهادت می‌رسد، اما تو کودک نیامده است - محسنات - به شهادت رسید.
من دیدم که خودت را در آغوش فضه انداختی و شنیدم که به او گفتی:
مرا بگیر فضه، که محسن ام را کشتند.

هنوز آب تغسیل پیامبر خشک نشده، خانه‌اش را آتش زندند. آن آتش که عصر عاشورا به خیمه‌ها می‌گیرد، مبدائش اینجاست.
دختر اگر درد مادرش را نفهمد که دختر نیست.
من کربلا را میان در و دیوار دیدم، وقتی که ناله تو، به آسمان بلند شد.
بعد از این، هیچ کربلایی نمی‌تواند مرا اینقدر بسویاند.
در کربلا دشمن به روشنی، خیمه کفر علم می‌گند، اما
اینها با پرچم اسلام آمدند، گفتند از فتنه می‌هراسیم،
کدام فتنه بدتر از این؟ دیگر چه می‌خواست بشود؟
شاید خدا می‌خواهد برای کربلا مرا تمرين دهد
تا کاروان اسرا را سرپرستی کنم، اما
این چه تمرينی است که
از خود مسابقه
مشکلتر است.



ای اشک ساکه انجاست جای گریستن

پس آب بریز اسماء! کاش آبی بود که آتش این دل سوخته را خاموش می‌کرد، ای اشک بیا! بیا که اینجاست جای گریستن.
فرشتگان که به قدر من فاطمه را نمی‌شناسند، به اندازه من با فاطمه دوست نبودند، مثل من دل در گروی عشق فاطمه
نداشتند، ضجه می‌زنند، مويه می‌کنند، تو سزاوارقری برای گریستان ای علی! که فاطمه، فاطمه توبوده است.
.. ای وای این تورم بازو از چیست؟... این همان حکایت جگر سوز تازیانه و باز وست. خلائق باید سجده کنند به این همه
حلم، به این همه صبوری. فاطمه! گفته بدنست را از روی لباس بشویم؟ برای بعد از رفتنت هم باز ملاحظه این دل خسته را
کردی؟ نازنین! چشم اگر کبودی را نبیند، دست که التهاب و تورم را لمس می‌کند.
عزیز دل! کسی که دل دارد بیاری چشم و دست هم درد را می‌فهمد.

ای کسی که پنهانکاری را فقط در دردها و مصیبت‌هایت بلد بودی، شوی توکسی نیست که این رازهای سر به مهر تورا ندادند و
برایشان در نخلستانهای تاریک شب، نگریسته باشد.
ای خدا! این غسل نیست، شستشو نیست، مرور مصیب است، دوره کردن درد است، تداعی محنت است.



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَا كُمْ ثَلَاثَةٌ: تِلَادُهُ كِتَابُ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْأَنْفَاقُ فِي سَيِّلِ اللَّهِ
سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن؛ نگاه به صورت رسول خدا؛ و انفاق و کمک - به نیازمندان
- در راه خداوند متعال.

فاطمه‌جان

اهل زمین و آسمان گواهند که تو پس از پیامبر،
هیچ نخورده، جز خون دل.
زهرا! من! این تازه ابتدای مصیبت ماست.
این من که سر تو را بر دامن گرفته‌ام، پس از تو، جز بر بالش غم،
سر نخواهم گذاشت و جز نخل‌های کوفه همراز نخواهم یافت.
این حسن که سر بر سینه تو نهاده است و گریه جنگ سوزش
امان مرا بریده است روزی خون دل عمر خویش را بواسطه
زهر خیانت بر طشت غربت خواهد ریخت.
این حسین که ضجه‌هایش دل
ملانکه خدا و امی لرزاند و بعید
نیست که هم الان قالب نهی کند و جان
نازک خویش را به جان تو پیوند زند روزی
بحای لبیک، چکاچک شمشیر خواهد شنید و
بحای متابعت، خنجر و نیزه و تیر خواهد دید.
این زینب که هم اکنون بر پای تو افتاده است و هر لحظه چون
شمع، کوچک و کوچک‌تر می‌شود، مگر نمی‌داند که باید
پروانه‌وش به پای چند شمع بسوزد و دم بر نیاورد؟

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

الْزَمْ رِجْلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتُ أَفْدَامِهَا، وَالْزَمْ رِجْلَهَا فَقْمَ الْجَنَّةَ
همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است؛ و نتیجه آن نعمت‌های بمنشتی خواهد بود.

• کتب العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۲

آرام آشک برزید

اشک بریزید.

امانه، انگار این دسته‌های اوست که از کفن بیرون می‌آید و شما را در آغوش می‌گیرد.
این باز همان دل مهریان اوست که نمی‌تواند پس از وفات نیز ندای شما را بی‌جواب
بگذارد. تاک‌جاست مقام قرب تو فاطمه جان!
شما را به خدا بس کنید بچه‌ها! برخیزید!
این جبرئیل است که پیام آورده، برخیزید!
جبرئیل می‌گوید: روح این بچه‌ها مفارقت می‌کند از جسم، بردارشان.
جبرئیل می‌گوید: عرش به لرزه درآمده، بردارشان، شیون ملاٹک آسمان را برداشت،
بردارشان، تاب و تحمل خدا هم... علی جان! بردارشان.
برخیزید بچه‌ها! چه شبی است امشب خدایا! لا حول ولا قوه الا بالله.

بچه‌ها بیایید. حسن جان! حسین جان! زینبم! عزیزم امکلثوم بیایید با مادر وداع
کنید. سخت است می‌دانم، خدا در این مصیبت بزرگ به اجر و صیرش یاری تان کند.

آرامتر عزیزان! از گریه، گریزی نیست، اما ضجه نزنید، شیون نکنید، مثل من آرام
اشک بریزید.

نمی‌دانم چطور تسلیتان دهم. این مادر، آخر مادری نبود که همتا داشته باشد، که
کسی بتواند جای او را پر کند، که جهان بتواند چون او دوباره بزاید.

اما تقدیر این بوده است، راضی شوید به مشیت خداوند و زبان به شکوه نگشائید.
روپش را؟ سیمای مادر را؟ باشد. بازمی‌کنم، هر چند که دل من دیگر تاب دیدن آن چهره
نیلی را ندارد. وای، مهتاب چه می‌کند با این رنگ روی مهتابی!
اینقدر صد از نزید مادر را! او که اکنون توان پاسخ گفتن ندارد، فقط نگاهش کنید و آرام

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ما یصنعت الصالیم ھیمامه، اذالم یصنعت لسانه و سمعه و بصیره و جوار حمه

روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کتترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی‌برد.

مستدرگ الوسائل، ج. ۷، ص. ۳۳۶



چشم اسْطَار آن حظه دیدارم

ای رسول خدا، کاسه صبرم در فراق محبوبهات لبریز غم پیوسته، همخانه دل من است تا خداخانه ای را که تو گریه کنید، این دست و پای من هم نباید اینقدر بلرزند. شدو طاقتم در جدایی از بترین زن عالم به اتمام رسید. در آنی نصیبم کند.

جز گریه چه می توانم بکنم ای پیامبر خدا؟ گریه بر ای رسول خدا! دلم خون و خسته است و غصه ام دائم و مصیبت، سنت توست، من در مصیبت تو هم جز گریه پیوسته.

بدنی که اینهمه درد دیده است. فاطمه جان! همه تن، چشم انتظار آن لحظه دیدارم.

ای خشتها! میان من و فاطمه ام جدایی می اندازید؟ ای پیامبر خدا! اکنون امانت به صاحب شرسید و زهرا از هم دست شدند و چگونه حق او را غصب کردند. از او دلهای ما چنان به هم گره خورده است که خشت و خاک

شر غم و ستم خلاصی یافت. و برای من از این پس چه سوال کن، ماجرا را از او پرس.

زشت است چهره زمین و آسمان بدون حضور زهرا. يا رسول الله! ببین که دخترت در پیش چشم تو وزمین و آسمان نمی توانند جدایمان کنند.

اما بر تو مبارک باد فاطمه جان دیدار پدرت!

آلسلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتیک.

آلسلام علیک مِن ابنتیک و حبیبیک و فرہ عنیک و زائرک.

سلام من و دخترت به تو ای رسول خدا!

سلام دخترت به تو! سلام محبوبت! سلام نور چشمت و سلام زائرت.

و اما تو فاطمه جان! تو بگو که من چه کنم؟!

اگر بروم به بچه ها چه بگویم؟ به تنها ی ام، به

به دلم چه بگویم؟ به دشمن چه بگویم.

بی کسی ام، به غربتم چه بگویم.

اگر بمانم، به دشمن چه بگویم؟

که قبر فاطمه اینجاست؟!

نه می روم ولی...

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

البُشْرِي فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوحِبُّ الصَّاحِبِيَّةَ، وَبُشْرِي فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يُقْبِلُ صَاحِبَيْهِ عَذَابَ النَّارِ

تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسیم در مقابل دشمنان و مخالفان

سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

• مسندرک الوسائل ج ۱۲ ص ۵۶۳

اویین در خواست فاطمه در قیامت

جابرین عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل میکند:
هنگامی که فاطمه در مقابل عرش پروردگار قرار میگیرد، خود را از مرکب به
زیر اندخته، اظهار میدارد: الهی وسیدی، میان من و کسی که مرا آزده و
بر من ستم رواداشته، داوری کن. خدایا! بین من و قاتل فرزندم، حکم
کن...

بر اساس روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه
در حالی که پیراهن های خونین در دست دارد، وارد محشر میشود.
پایه ای از پایه های عرش را در دست میگیرد و میگوید: «یاعدل، یاجبار،
احکم بینی و بین قاتل ولدی»؛ ای خدای عادل و غالب، بین من و قاتل
فرزندم داوری کن.

قال: «فیحکم لابنتی و رب الکعبه» به خدای کعبه سوگند، به شکایت
دخترم رسیدگی میشود و حکم الهی صادر میگردد.

لا يَلْوَمُ أَمْرٌ إِلَّا نَفْسَهُ، يَبْيَتُ وَفِي يَلْوَهِ رِيحُ الْعَمَرِ
کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد. - چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید.
کسی جز خودش را سوزنش نکند.

کنزل العمال، ج ۱۵، ص ۲۳۴، ۴۷۰۵



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگانش را می آمزد و از کسی باکی نخواهد داشت.

قُسْبَرُ التَّبَانِ ج ٩ ص ٢٧

هنگامی که فاطمه به دربشت می‌رسد

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که فاطمه به دربشت می‌رسد، به پشت سرخ می‌نگرد. ندا می‌رسد: ای دختر حبیب! اینک که دستور داده‌ام به بهشت بروی، نگران چه هستی؟ فاطمه سلام الله علیها جواب می‌دهد: ای پروردگار! دوست دارم در چنین روزی با پذیرش شفاعتم، مقام و منزلتم معلوم شود. ندا می‌رسد: ای دختر حبیب! برگرد و به مردم بنگر و هر که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندانت نهفته است داخل بهشت‌گردان.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: جابر! به خدا سوگند، فاطمه سلام الله علیها با شفاعت خود در آن روز شیعیان و دوستانش را از میان اهل محشر جدا می‌سازد. چنان‌که کبوتر دانه خوب را از دانه بد جدا می‌کند. عظمت و مقام حضرت فاطمه سلام الله علیها در روز قیامت چنان است که خداوند به خاطر فاطمه به دوستان آن حضرت نیز مقام شفاعت می‌دهد.

هنگامی که شیعیان فاطمه همراه وی به دربشت می‌رسند، خداوند در دلشان می‌افکند که به پشت سر بنگردند. وقتی چنین‌کنند، ندا می‌رسد: دوستان من! اکنون که شفاعت فاطمه را در حق شما پذیرفتم، نگران چه هستید؟ آنان عرضه میدارند: پروردگار! ما نیز دوست داریم در چنین روزی مقام و منزلت ما برای دیگران آشکار شود.

ندا می‌رسد: دوستانم! برگردید و بنگردید و هر که به خاطر دوستی فاطمه شما را دوست داشت و نیز هر که به خاطر محبت فاطمه به شما غذا، لباس یا آب داده و یا غیبیتی را از شما دور گردانیده، همراه خود خود وارد بهشت کنید.



راز فدک

مرا بخشید بانوی عالمیان! با خودم فکر کردم که این فدک مگر چیست که غصب آن پس چه رازی بود در این ماجرا؟ من این راز را دریافتدم. اما چه فرقی می‌کند که فضۀ خادمهای این راز را دریافته باشد یا نیافته باشد. کاش مردم این راز را می‌فهمیدند، زهرای مرضیه را اینگونه برمی‌آشوبد؟

فدک ملک با ارزش و پردرآمدی است. درست، اما برای فاطمه بربده از دنیا و پیوسته ایمانشان را طوفان حادثه برده بود، عقلشان چه شده بود؟ فدک برای شما باغ و ملک به عقبی که مال دنیا، ارزش نیست، تازه، از فدک هم که خود هیچگاه بهره نمی‌بردید. نبود، روی دیگر سکه خلافت بود.

فدک در تملک شما بود و فقر از سروری این خانه می‌بارید. فدک از آن شما بود و نان و شما به همان محکمی که در مقابل غصب خلافت ایستادید، در مقابل غصب فدک جوئی هم سفره شما را زینت نمی‌داد. فدک ملک شخص شما بود و روزها و روزها مقاومت کردید، شما در ماجراجی غصب فدک درست مثل غصب خلافت، انحراف از دودی از مطبخ این خانه بلند نمی‌شد. شوی شما علی، جان عالمی به فدایش، اصل اسلام و پیام پیامبر را می‌دیدید.

هزاران هزار درهم را در ساعتی بین فقرا تقسیم می‌کرد، دستهایش را می‌تکاند و فدک یعنی خلافت و خلافت یعنی فدک، فدک پُعد اقتصادی خلافت است و خلافت گرسنگی اش را به خانه می‌آورد.



حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

الرَّجُلُ أَحْقَبُ صَدِّرَ دَائِيَةً، وَصَدِّرُ فِرَاشَةً، وَالصَّلَاهُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا الْأَمَامُ يَجْمِعُ النَّاسَ عَلَيْهِ
هر شخصی نسبت به مرکب سواری، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است، مگر آن که دیگری
امام جماعت باشد و مردم بخواهند با او نماز جماعت را إقامه نمایند.

مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۶

کاش این مردم می فهمیدند

کاش این مردم می فهمیدند که مهر تو یعنی چه، قهر تو یعنی چه؟ لطف تو یعنی چه؟ بر گونه مادرت ندیدم، می گوییم:
 خشم تو یعنی چه؟ بازپیش را چطور؟ جای تازیانه ها را هم ندیدی؟
 رسول الله بسیار تلاش کرد که این معنا را به مردم بفهماند اما نشد.
 اگر بگویید ندیدم، می گوییم:
 صدای ناله اور از میان درودیوار چطور، آن را هم نشنیدی؟
 در ملاء عام جاز زد که:
 ای فاطمه مهر تو یعنی جواز بهشت و قهر تو یعنی قبر جهنم.
 ای فاطمه مهر تو یعنی مهر خدا، قهر تو یعنی قهر خدا.
 ای فاطمه رضای تور رضای خداست و خشم تو خشم خداست.
 همه این ماجراها مگر چند روز پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد؛ چه کسی خشم آشکار گریه های آشکار و شب و روز مادرم را چطور؟ آن را هم ندیدی؟ نشنیدی؟ گریه ای که پس
 تورا نفهمید؟ چه کسی نارضایتی تورا از اوضاع و زمانه درک نکرد؟
 اگر کسی به من بگوید که من گونه نیلگون مادرت را، جای آن سیلی را شده است.
 اگر بگویید، ندیدم، نشنیدم، می گوییم:
 خطبه مسجد را چطور؟ آن را هم نبودی؟ ندیدی؟ نشنیدی؟ مگر هیچ مردی در مدینه بود که به مسجد نیامده باشد؟



لنجپه زنجیر اس اسپهای اخر و لخیز که بود



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

یا ایه، ذکرُتْ الْمَحْسُرَ وَوَقْفَ النَّاسِ عَرَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاسْوَأَهَا يَوْمٌ مِنْ يَوْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
 ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت بر هنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد.

جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)



حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

إِذَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَشْفَعَ خَصَادَ أَمَّهُ النَّبِيِّ
هنجامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم، خطاکاران امت پیامبر - صلی الله علیہ وآلہ وسلم -، راشفات می نمایم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيمٌ﴾



السلام عليك يا فاطمة الزهراء

یا فاطمه زهرا

چه ارزان می فروختند

«اوسرور و برگزیده زنان عالم است و مادر جوانان اهل بهشت و همتای مریم. پدر او که خاتم پیامبران بود به خدا سوگند که نگران گرما و سرمای زهرا بود، یک دست خود را زیر سر فاطمه می گذاشت و دست دیگرش را حفاظ او قرار می داد. این فاطمه چنین کسی است و شما در محضر چنین شخصیتی دست به جسارت زدید. آرامتر! اینقدر تنند نزويده! پیامبر شما را می بیند و به هر حال روزی بر خدا وارد خواهيد شد. وا بر شما آنگاه که جزای اعمالتان را می بینید». این اعتراض، تنها کاری که کرد قطع مواجب اسلامه از بیت المال بود. به دستور خلیفه، شاید دیگران هم از همین می ترسیدند که لب به سخن نمی گشودند. همه، اما همه چیز خود را چه ارزان می فروختند! چه زشت! چه شنیع! چه دردآور! چه ننگ آلود! دین در مقابل دینار! ناموس در مقابل مال! وبهشت در ازای... هیچ چیز... رایگان!



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

يا ابا الحسن، يا ابا الحسن من الله ان اكلت نفسك ما لا تقبل عليه.

حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - خطاب به همسرش امیر المؤمنین علی - علیه السلام - اظهار نمود: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهمیه آنرا نداشته باشی.

• آنالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۷۸

آخرین دعای عمر بان ترین مادر

اگر کسی بخواهد در آخرین لحظات زندگی اش دعایی کند تمام وقتش را به دعا برای خود اختصاص می‌دهد و یا اگر خیلی دلش در گروه محبت بستگانش باشد، برای نزدیکترین نزدیکانش دعا می‌کند. اما مادری را می‌شناسم که آخرین دعایش نیز همانند دعاهای زمان حیاتش نه برای خود بود و نه برای بستگانش.

اسماء نقل می‌کند که در لحظه‌های پایانی عمر مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها ایشان را دیدم که رو به قبله نشسته و دست‌ها را به سوی آسمان بلند نموده و چنین دعا می‌کند:

خداؤندا به حق اولیاء و مقربان برگزیده‌ات و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدایی ام از آنها، از تو می‌خواهم گنهکاران از پیروان من و فرزندانم را بخشابی.

آری او تا آخرین لحظات زندگی اش به یاد مابود، ما چه قدر به یادش هستیم؟



فَأَكْثِرُهُمْ تَلَوُهُ الْقُرْآنَ، وَالدُّنْيَا، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يُحْتَاجُ الْمَيَتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ
حضرت فاطمه زهرا -سلام الله علیها- ضمن وصیتی به امام علی -علیه السلام- اظہار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن، چون که میت در چنان موقعیتی بیش از هر چیز نیازمند به نفس با زندگان می باشد.
محل الاقرار، ج ۲۷، ص ۱۰



بِخُودَتِكَاهِكَنْ

آنقدر مهریان است که در همه حال به فکر شفاعت شیعیان و پیروانشان می باشد.

هنگام ازدواج از خداوند درخواست نمود مهریه اش را شفاعت گنه کاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهد

و حتی در آخرین لحظات زندگانیش نیز برای شیعیانش دعا نمود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها در روز قیامت، شیعیانش را یکی پس از دیگری شفاعت کرده و تا بهشت همراهیشان می کند
به طوری که همه مردم آرزوی کنند ای کاش ما هم فاطمی بودیم.

اما ببینیم که شیعیان حضرت چه خصوصیاتی دارند و آیا ما نیز از شیعیان ایشان هستیم؟

بهتر است به کلام خود حضرت مراجعه کنیم که می فرماید:

اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل می کنید و از آنچه نهی کرده ایم خودداری کنید از شیعیان ما هستید و گرن...



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

... و التَّقُوَيْ عَنْ شُرُبِ الْحَمَرِ تَبَرَّزُهَا عَنِ الرَّجُسِ، وَاجْتِنَابُ الْقَدْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّهِ، وَتَرْكُ السِّرَّقَةِ إِيجَابًا لِلْعَقَدِ.

خداؤند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت

های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دردی نکردن، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

رواحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۱۲